

#### اشاره

کمترین فایده آشنایی نزدیک با ادیان و مذاهب این است که بسیاری از ابهامات و اتهامات رنگ می‌بازد و وجوهی از عقلانیت و یا توجیه عقلی درون دینی در فضایی واقع‌گرایانه رخ می‌نماید. با تأسف باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که پیروان ادیان و مذاهب مختلف معمولاً ترجیح می‌دهند از پس ابرهای ابهام و چشم‌اندازهای تیره و یا مه‌آلود به یکدیگر بنگرند. ایزیدیان یکی از غمبارترین تاریخها را در میان ادیان داشته‌اند. گویا گناه آنان به زعم تروریستها، ارتداد از اسلام بوده است. عده‌ای آنان را شیطان پرست و از محبان یزید بن معاویه خوانده‌اند. با مطالعه این مقاله معلوم خواهد شد که هیچ رابطه‌ای میان ایزیدیان و یزید بن معاویه وجود ندارد و اطلاق نام یزیدیه بر آنان یا برای سهولت تلفظ و یا به اغراض مذهبی و دینی بوده است و آنان هیچ‌گونه ارتباطی با شیطان ندارند.

#### ایزیدیه به روایتی دیگر

رشید الخیون / ترجمه مجید مرادی

سرزمین عراق را موزه فرهنگی‌های کهن و کوهستانهای آن را موزه عقاید شمرده‌اند. برخی از طوایف، قرنهای طولانی در دل کوهستانها پناه گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که حتی بر مورخان دشوار است که دریابند کدامیک از آنها به دیگری منتسب است. از میان طوایف موجود در تپه‌ها، طوایفی مانند صابئان مندایی به صبر و علم و هنر شناخته شده‌اند و آنها را دژی قوی‌تر از کوهستانهای تسخیرناپذیر یافته‌اند. گفته شده است که روزی مأمون به آوازی بلند، سبب پایداری و بقای آنان را چنین بیان کرد: «لولا مزایاهم العقلية»<sup>۱</sup> اگر مزایای

۱. دائرة المعارف الاسلامیة، تهران، ج ۴، ص ۲۹۰. ما همین واژه (ایزیدیه) را به کار می‌بریم، زیرا خود این طایفه هم این نام را

عقلی‌شان نبود [نابود شده بودند].»

اما ایزیدیان<sup>۱</sup> از نوع نخست هستند که در وادی لالش در منطقه شیخان و کوه سنجار در موصل، در شمال عراق، پناه گرفته‌اند. اماکن مقدسشان در دل این کوهستان برافراشته است و بر فراز این مکانهای مقدس گنبدهای سپیدرنگ مخروطی‌شکل و براق، گویای خصوصیت دینی متفاوت آنان است. آنان دیگران را وانهاده‌اند تا هر چه دلشان می‌خواهد درباره‌شان بگویند و آنان را به نامها و اوصافی بنامند که آخر کار خودشان هم ناچار به پذیرش آن شده‌اند. سبب این وضع، نبود تاریخی مکتوب برای این طایفه است. از این‌رو آنان در ثبت و ضبط حوادث و عقاید خود به آنچه از آن با اصطلاح «علم الصدر» (دانش سینه به سینه) یاد می‌کنند که تعبیر امروزی آن روایت شفاهی است، متکی بودند. اما این علم هم پس از ظهور دوره تدوین در میان مسلمانان در قرن دوم هجری، رو به زوال نهاد. فراگیری خواندن و نوشتن تا چندی پیش در میان عامه ایزیدیان حرام بود، به استثنای برخی بیوت شیوخ و بزرگان این طایفه که برای تسهیل معاملات دینی و قرائت ادعیه و نمازها، مجاز به فراگیری خواندن و نوشتن بودند.

شاید زاهد شدن در امور دنیا و اشتیاق به عالم ارواح و نفرت از لعن و نفرین، عامل جذب شماری از متصوفه به سوی آنان شده باشد و آنان جامعه دلخواه خود را در وادی مقدس لالش دیده باشند که بنا به گفته ساکنان آن، جز پس از اقامت آنان در این سرزمین روی آرامش را ندید. از آثار متصوفه در میان ایزیدیان، داستان قنات زیرزمینی میان چشمه آب مجاور ضریح شیخ آدی (عدی) و میان چاه زمزم در مکه است. اما عثمانیهای مسلمان، توجهی به معنای چنین رابطه پویایی نداشتند و با هجوم بی‌رحمانه به مناطق اینان که با فتوایی شرعی مبنی بر قتلشان حمایت می‌شد، آنان را آواره کردند.

ایزیدیه‌ها هم مانند پیروان ادیان دیگر معتقدند که ملت برگزیده خدا یا امت منتخب هستند، اما به طریقی دیگر و در نوع خود بی‌نظیر؛ زیرا معتقدند تنها از آدم زاده شده‌اند و نه از حوا، به

→ بر خود می‌نهند و این شکی باقی نمی‌گذارد که این طایفه با هیچ یزیدی نسبتی ندارند. همچنین از منابع و مراجع به همان

صیغه‌ای که آنان از این طایفه یاد کرده‌اند، نقل می‌کنیم.

۱. «ایزیدیه»، مجله‌المشرق، سال ۱۸۹۹، ص ۳۳.



این ترتیب که پس از نزاع میان این زوج بر سر اینکه نسلشان، منتسب به کدام یک باشند، تصمیم می‌گیرند اسپرم خود را در دو کوزه جداگانه بریزند. پس از نه ماه کوزه آدم به شیت و هوریه باردار شد و نسل یزیدیهها هم محصول زناشویی این دو هستند. اما کوزه حوا تنها به دیدان باردار شد و این خلاف عقیده صابئان مندایی است که زن را بر مرد مقدم می‌دانند و طهارت زن را - چنان‌که پیش‌تر درباره عقاید آنان گفتیم - از طهارت نوری می‌دانند که از آن آفریده شدند. این افسانه در میان ایزیدیان، منشأ امور و احکام فراوانی در موضوع معامله زن شده است. در حالی که افسانه آنان در باب آفرینش انسان که نقل شد، آنان را واداشته است تا مشکل ازدواج دختران و پسران آدم را حل کنند و شرور زن را - که کوزه‌اش را دیدان پر کرده بود - تقلیل دهند.

در افسانه‌ای از یکی از شیوخ یزیدیهها آمده است که: ریشه یزیدیه، قدیمی و شرافتمند است و به اوایل خلقت انسان مرتبط است، زیرا پس از آنکه خدا، آدم و حوا را آفرید، میان آن دو بر سر تعیین تکلیف نسلشان نزاعی در گرفت و کارشان به جایی رسید که در مکانی مشخص از یکدیگر جدا شدند و از یکدیگر به اندازه چهل روز مسافت فاصله گرفتند. نوعی فرزند عجیب و زیبا، نصیب آدم شد. حوا از این امر شرم‌منده شد و در خلوت از خدا خواست تا در چشم همسرش خوار نشود. پس دختری زیبا زایید که حسن او به دل آدم نشست و پسر آدم با دختر حوا ازدواج کرد و از آن دو نسل یزیدیه پدید آمد.<sup>۱</sup>

یزیدیان از طریق این سازوکار، از اتهام زنا یا ازدواج غیرشرعی اولیه - چنان‌که صابئان مندایی بدان باور دارند - اجتناب می‌کنند. صابئان به وجود دو آدم - ظاهر و مخفی - معتقدند و بر این باورند که آدم مخفی از عالم متعالی کشط آمد.

مناسک و شعائر یزیدیان با مناسک و شعائر ادیان دیگر آمیخته است و گاه پیگیری و ریشه‌یابی اینکه کدام یک تأثیرگذار و کدام یک تأثیرپذیر بوده‌اند، دشوار است. اما روشن است که آنان همواره تحت تأثیر بوده‌اند، زیرا دو کتاب مقدسشان یعنی «مصحف رش» و «مصحف جلوه» نسبت به کتابهای دینی دیگر، بسیار نوپدیدند و چنان‌که گفته می‌شود، پس از فقدان کتابهای اصلی شان تدوین شده‌اند. افزون بر این، آنان در لاک محیط کوهستانی فرو رفته‌اند و

۱. عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۳۶.



از زائران ادیان مختلف استقبال می‌کنند. اما آنان مناسک و شعائری را که از آن تأثیر می‌پذیرند، به صیغه عقاید خودشان که بسیار قدیمی به نظر می‌رسد، درمی‌آورند. آرا و دیدگاهها پیرامون تاریخ و شعائرشان متناقض و متفاوت است، اگرچه غالب کسانی که از آنان نوشته‌اند، با آنان دیدار و اختلاط داشته‌اند و بسیاری از آنان در مراسم بزرگشان که جشن سناجق هفت‌گانه است شرکت کرده‌اند. در مقایسه اطلاعاتی که اینان - یعنی زائران پژوهشگر و یا موظف رسمی - درباره یزیدیان عرضه کرده‌اند با آنچه خود یزیدیان درباره خود نوشته‌اند، به نظر می‌رسد که اطلاعات این زائران و مسافران پژوهشگر ناقص و قاصر و ساده‌نگرانه است. در نتیجه این نقص و قصور، یزیدیان در تاریخ خود مشقتهاى بدنای و تحت پیگرد بودن را تحمل کرده‌اند، زیرا آنان چنین وانمود کرده بودند که یزیدیان، طایفه‌ای منحرف و یا صاحب دینی دیگرند و پیروان آن ادیان حق دارند، اینان را به جاده صواب بازگردانند.

ولی ما به حکم سخن مشهور «اهل خانه بهتر از خانه خیر دارند» خوش داریم تا اطلاعات مربوط به یزیدیان را بیشتر از پژوهشگران خود این طایفه بگیریم، زیرا در دوره اخیر کتابها و مجلات یزیدی متعددی منتشر شده است. درباره نامگذاری این طایفه به نام یزیدیه باید گفت، دیگران - هم پژوهشگران و هم مراجع رسمی - اصرار دارند آنان را به این نام بخوانند، در حالی که آنان هیچ‌گونه ارتباط و پیوندی با هیچ یزیدی ندارند؛ نه با یزید بن معاویه و نه با یزید بن انیسه و یا یزید بن عنتره و نه هیچ یزید دیگری. به نظر می‌رسد نام «یزیدیه» در اصل «ایزیدیه» بوده و به مرور زمان الف ابتدای آن حذف شده است؛ یا برای سهولت در تلفظ و یا به سبب اعتقاد نادرست به ارتباط و پیوند آنان با یزید بن معاویه. در منابع ملل و نحل اسلامی، فرقه یزیدیه، پیروان یزید بن انیسه خارجی و یکی از فرقه‌های منشعب از خوارج معرفی شده است. عبدالقاهر بغدادی (م ۴۲۹ق) و پس از او محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ق) هم گویا بدون قصد، یزیدیه خوارج را همان دیانت مورد نظر (یزیدیه) دانسته‌اند. شهرستانی در سخن از رئیس این فرقه - یعنی یزیدیه خوارج - چنین می‌گوید:

وی را گمان بر آن است که خدا به زودی پیامبری از میان عجم خواهد فرستاد و کتابی بر او فرو خواهد فرستاد ... وی بر آیین صابئان است که در قرآن از آن یاد شده است و نه صابئانی که در حران و واسط به سر می‌برند.<sup>۱</sup>

۱. السمعی، الانساب، ماده «الیزیدی».



اما نسبت آنان با یزید بن معاویه یا تحت تأثیر گرایشهای قومی و مذهبی پاره‌ای از پژوهشگرانی است که به روح پژوهش علمی پایبند نیستند و یا ناشی از جهل به تاریخ و روابط این فرقه است. اما چرا این طایفه به یزید و نه به معاویه بن ابی سفیان یا سفیانی (یا مهدی امویان که ایده‌اش را خالد بن یزید بن معاویه پس از استیلای مروانیان بر خلافت ساخت و پرداخت) منسوب‌اند؟ آنان که به نسبت این جماعت با یزید بن معاویه معتقدند، باور خود را مستند به سخن سمعانی (قرن ششم) در الانساب کرده‌اند که می‌گوید:

ایزیدیه جماعتی هستند که در عراق آنان را دیدم که خاک می‌خورند.  
[اشاره به تبرک ایشان به تربت شیخ عدی است که درباره‌شان گفته می‌شود] و گفته می‌شود با مردم اختلاط نمی‌کنند و معتقد به امامت یزید بن معاویه‌اند.<sup>۱</sup>

گویا سمعانی، اسم را گرفته و داستانش را برپایه آن ساخته است، زیرا چنین تصور کرده که هر جماعتی که عنوان یزیدیه را داشته باشند، طبعاً باید یزید را تعظیم و عبادت کنند، و آن یزید هم چه کسی باید باشد جز یزید بن معاویه؟!

در باب نسبت اینان با واژه یزید، برخی پژوهشگران به نامهای تاریخی مهمی در حیات ایزیدیان اشاره کرده‌اند که رابطه‌اش را با ایزیدیه به عنوان یک دین یا یک مکان نشان می‌دهد که از آن جمله است کلمه «یزدان» یا «ایزد» که در دین زرتشت به معنای خدای مقدس است و فعل «یزد» هم به معنای «می‌پرستد» یا «فدا می‌کند» است. آنان در نماز صبح چنین می‌خوانند: «باسم الله «یزدان» المقدس الرحیم الجمیل الهی لعظمتک و لمقامک و لملوکیتک یا رب انت الکریم الرحیم الاله ملک ملک الدنیا جملة الارض و السماء ملک العرش العظیم».

اما درباره نسبت آنان به مکان، از مورخی یونانی در قرن هفتم میلادی که از منطقه موصل گذر کرده بود، نقل شده است که از شهری در نزدیکی حدیاب دیدار کرده که یزدم خوانده می‌شد. این منطقه اکنون اربیل نامیده می‌شود و نام ایزیدیه منسوب به این شهر است. دیگرانی هم آن را به شهر یزد در ایران منسوب می‌دانند، اما پذیرفتنی‌تر این است که منطقه به نام اینان شناخته و نامیده شده است، چنان‌که دیار ربیعه و امارت مزیدیه به نام طایفه‌ای که

۱. مومفرحان، الثقافة الجديدة العراقية (مجله)، شماره ۲۴۳.



در آن ساکن بودند شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

پاره‌ای پژوهشگران هم معتقدند که میان کلمه ایزیدیه و کلمه سومری «A - zi - da» که به خط میخی نوشته می‌شود ارتباط وجود دارد. لافار نابو، پژوهشگر کرد که کارشناس زبانهای قدیمی و باستان‌شناس است، می‌گوید منظور از این کلمه سومری «روح نیکوکار و نالوده و رونده بر طریق درست» است. با مراجعه به معنای این کلمه در قاموس سومری دانشگاه پنسلوانیا (۱۹۹۴) معانی متعددی برای آن یافتیم که به ماهیت ایزیدیان نزدیک است. از آن جمله است راه حق، مسیر ایمن و ... که قابل مقایسه با چیزی است که ایزیدیان کنونی هم درباره خود می‌گویند که ما «بر دین حق و راه درست هستیم، لباسهای ما سپید و بهشت جایگاه ماست»<sup>۲</sup> به این ترتیب احتمال ارتباط اینان با تمدن سومری تقویت می‌شود و این منطقه اساساً از حوزه تمدنی سومری دور نبوده است. شایسته ذکر است که اعتقادات اهل حق که در منطقه کوهستانی غرب ایران زندگی می‌کنند، تشابه بسیاری با اعتقادات ایزیدیه دارد و مشتمل بر شمار زیادی از موارد «ایران باستان» است. آنان علی‌اللهی یا کاکائی هم نامیده می‌شوند.

اما نسبت آنان به شیخ عدی یا آدی سبب شده تا اموی نامیده شوند و قرار داشتن نام مروان در نسب شیخ عدی بن مسافر، دیگران را واداشته تا معتقد شوند که آنان به امامت یزید بن معاویه اعتقاد دارند و با امویان نسبت دارند؛ گویی که همه آنان از نسل شیخ آدی هستند! در مصحف رش (کتاب سیاه) آمده است: «در آغاز، خدا دژی سپید از راز گران‌ارج خویش آفرید و پرنده‌ای آفرید که نام او انگر است، و دژ را بر پشت آن پرنده قرار داد و چهل هزار سال بر آن سکونت کرد»<sup>۳</sup>

شیخ ادی که بعدها به عدی بن مسافر شناخته شد، رمز خدای باران و خیر و برکت است. آشوریان محبت خاصی به شیخ داشتند و نه تنها در نقش و نگارهای خود او را تصویر کرده‌اند که در نوشته‌هایشان هم فراوان از او یاد کرده‌اند و از این رو معبد او در دل منطقه آشور در

۱. حذرسلیمان، مجله التراث الشعبي، ژوئن ۱۹۷۳ و نیز عبدالرزاق الحسنی، الیزیدیون فی حاضرهم و ماضیهم، ص ۱۵۳.

۲. خلیل جندی، نحو معرفة حقيقة الديانة الیزيدية، ص ۲۰.

۳. به نقل از عبدالرزاق الحسنی، الیزیدیون فی حاضرهم و ماضیهم، ص ۵۵.



لالش قرار دارد و در این معبد، تصاویر و نقوش فراوانی که نماد شعائر ادیان سومری و بابلی است ترسیم شده است. نام سریانی یا آشوری آدی نیز در منطقه کوهستانی مسیحی‌نشین و نزدیک به مناطق ایزیدیها رواج دارد که از میان آنها می‌توان به نام مار آدی از مسیونرهای نخست و کشیش آدی شیر، مؤلف کتاب الالفاظ الفارسیة المعربة و تاریخ کلدو و آثور که در شقلاوه می‌زیست اشاره کرد.

پژوهشگر ایزیدی، خلیل جندی، کشف ارتباط قومش را با تمدن سومری چنین وصف می‌کند: کلیدی مهم برای ابهام‌زدایی از بسیاری از نقاط پنهان دیانت ایزیدی و نزدیک شدن به شناخت ریشه‌های تاریخی و اجتماعی آن و پایان دادن به مغالطه‌های شماری از نویسندگان و مورخان که کوشیده‌اند و می‌کوشند از روی عمد، چه برای تأمین منافع نظامهای شوونیستی ایشان و یا بنا به اهداف دینی و قومی، حقیقت این دیانت را تحریف و تشویه کنند.<sup>۱</sup>

یکی از این مغالطه‌ها نسبت ایزیدیها با امویان از طریق شیخ آدی است، در حالی که چنان‌که گذشت، ثابت نشده که او همان شیخ عدی بن مسافر - مورد ادعا - است و ثابت نشده که او از امویان است. آنچه موجب این ادعا شده، نسبت نادرست آنان به یزید بن معاویه است. برای جبران ضعف این ادعا، برخی پژوهشگران داستان پناهندگی شماری از امویان به کوهستانها در گریز از تعقیب عباسیان و زیستن در این مناطق و پرداختن این دین را ساختند، اما در آن صورت، اسلام این امویان چه می‌شود؟ زبان عربی‌شان چه می‌شود؟! با اینکه می‌دانیم تعقیب امویان از سوی عباسیان، چندان به درازا نکشید.

دولت عراق هم از نیم‌قرن اخیر به این طرف کوشیده است اینان را امویان بنامد و یادی از نام رایجشان یعنی «یزیدیه» به میان نیاورد. در بیانیه‌ای که در سال ۱۹۶۹ م از سوی دفتری که دفتر اداره امر امویان در عراق خوانده می‌شد، صادر شد، آمده است: این دفتر در جهت مدیریت دعوت عربی و ابراز عربیت امویان در حوزه‌های مختلف رسمی و محلی می‌کوشد. این بیانیه تأکید می‌کند که آنان از طریق یزید بن معاویه به قریش منتسب‌اند.

اما چرا ایزیدیها را شیطان‌پرست نامیده‌اند؟ حقیقت این است که ایزیدیان، جمع میان دو

۱. خلیل جندی، نحو معرفة حقيقة الديانة الايزیدی، ص ۲۰-۲۱.



حرف «ش» و «ط» را در یک کلمه نمی‌پذیرند و آب دهان انداختن علنی بر روی زمین را حرام می‌دانند و هرگونه لعنی را بدشگون می‌شمارند. از این رو آنان را شیطان‌پرست نامیده‌اند. ولی آنان در این قضیه فلسفه‌ای خاص دارند که مفادش این است که فرشته‌ای که به سجده بر آدم تن نداد، یکی از فرشتگان هفت‌گانه یعنی عزرائیل است که به طاووس بهشت معروف است و برای قدردانی از این تن زدن، خداوند منصب رئیس فرشتگان را به او داد. آنان درباره این ملک افسانه‌هایی دارند که اینجا مجال ذکر آنها نیست. این اعتقاد ارتباطی مستقیم و غیرمستقیم با اسطوره‌شناسی ادیان دیگر دارد.

پدر انستاس الکرملی، شیطان‌پرست بودن آنان را بعید می‌داند و می‌گوید: یزیدیه به خدای واحدی اعتقاد دارند که همه را - همه آنچه را در آسمان و زمین است - در دست خود دارد. آنان او را به کردی «خدا» و به عربی «رب العالمین» نامیده‌اند و پایین‌تر از خدا به فرشته طاووس (عزرائیل) و شیخ عادی و یزید معتقدند و این سه همان خدای واحد در مرتبه دوم و در سه شاخه هستند.<sup>۱</sup> در اینجا الکرملی متأثر از عقیده مسیحی به اقانیم ثلاثه (پدر، پسر، روح‌القدس) است. تأثیرات توحید ناب ابلیس نسبت به خدای تعالی بر گروهی از مسلمانان مخلص و پیشین هم بازتاب یافته است، مانند ابوالفتوح احمد بن محمد غزالی شافعی (-۵۲۰ق) برادر ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ق) مدرّس مدرسه تاجیه و از هم‌صحبتان سلطان سلجوقی در بغداد که «نسبت به ابلیس تعصب می‌ورزید و او را معذور می‌دانست»<sup>۲</sup> ایزیدیان در معرض سرکوبهای شدید و بی‌رحمانه‌ای قرار داشته‌اند که آنان را از اعتراض به هر باور و ادعایی پیرامون خویش، باز می‌داشت. در نتیجه این شرایط، تاریخ آنان سرشار از افتراها و تهمت‌هاست که برجسته‌ترین آنها، شیطان‌پرستی است. یکی از مدعیان پژوهش و نگارش در حوزه ادیان، از این ادعا سوء استفاده کرده و خزعلاتی چندش‌آور درباره آنان در مجله اخبار الادب در مصر نوشته است. بنا به ادعای مجله، مناسبت مقاله این نویسنده با زمان ظهور فرقه‌های شیطان‌پرست در آمریکا و لبنان است.<sup>۳</sup>

۱. انستاس الکرملی، «الیزیدیة»، مجلة المشرق، سال ۱۸۹۹، ص ۱۵۱.

۲. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك، ش ۱۷، ص ۲۳۹.

۳. «اسرار الیزیدیة فی العراق»، مجلة اخبار الادب، ۱۶ فوریه ۱۹۹۷.





نامگذاری ایزیدیان به نام شیطان پرستان، گویا به زمان جنگ سلیمان پاشا، وزیر عراق در دولت عثمانی، با اینان برمی‌گردد که وی نام شیطان پرست بر آنان نهاد.<sup>۱</sup> عید آغاز سال ایزیدیان، مقارن با ماه آوریل هر سال یا عید ملک طاووس است که دیگران او را به مثابه ابلیس دانسته‌اند. این عید، مهم‌ترین عید آنان در فصول سال است. اعیاد بهار آنان عبارت است از: عید سه سال یا عید سر سال که معروف به عید طاووس ملک است و عید ملک زین و عید چهارشنبه سرخ که در اولین چهارشنبه ماه نیسان (آوریل) جشن گرفته می‌شود.

اعیاد تابستان آنان عبارت است از: عید اربعانیه تابستان - که عبدالرزاق حسینی آن را عید مربعیه دانسته است - پس از عید روزه که از ۲۵ حزیران (ژوئن) تا سوم آگوست ادامه می‌یابد و پس از آن عید سه روزه در وادی لالش است.<sup>۲</sup> اعیاد پاییز آنان نیز عبارت است از: عید جماعیه یا عید بزرگ که از ۶ تا ۱۴ تشرین الاول (نوامبر) ادامه دارد. اعیاد فصل زمستان که عید اربعانیه زمستان است و از ۲۶ کانون الاول (دسامبر) تا ۴ شباط (مه) ادامه دارد و عید روزه ایزید که پس از سه روزه است و باید مصادف با روز جمعه باشد و عید ویژه خاندان پیر که طبقه‌ای از جامعه ایزیدی هستند و درویشان و خدمتگزاران معبد از آنان‌اند.<sup>۳</sup>

چنان‌که از دیگر ادعیه و شعائر ایزیدیان برمی‌آید، آنان موحدند و به خدای واحد ایمان دارند. بخشی از دعای آنان در نماز صبح چنین است: «یا رب انت الکریم الرحیم الاله ملک مُلک الدنیا مملکة الارض و السماء ملک العرش العظیم». آنان در دعایی دیگر چنین می‌خوانند: «یا رب انتک انت الموجود وأنا المعدوم، أنت العافر للذنوب، انت الاله الحق مالک لکم والکیف، لا قامة لك لکنک رفیع، لا صوت لك لکن صوتک معروف». اما تقدیس و تعظیم آنان به خورشید، ریشه در اهمیت این ستاره و رابطه مستقیم آن با زندگی و نور دارد. از این روست که ایزیدیان عموماً رنگهای تیره را ناخوش دارند و به نور سپید و رنگ نور تمایل دارند. آنان خورشید را نور طاووس ملک می‌دانند و این تقدیس هم چنان‌که گذشت، با عقاید قدیمی مرتبط است و در آن ایزیدیان متأثر از زرتشتیان و خورشیدپرستان‌اند. زرتشتیها به خورشید در

۱. عباس العزوی، العراق بین احتلالین، ص ۱۱۱.

۲. خلیل جندی، نحو معرفة حقيقة الديانة الايزيدية، ص ۹۶-۹۷.

۳. همان، ص ۹۸-۹۹.



هنگام برآمدن و فرو شدن و غروب سجده می‌کردند و این نمازهای سه‌گانه در دیانت ایزیدی هم وجود داشته است. شاید این سجده‌های سه‌گانه بیشتر از جهت شناخت اوقات براساس حرکت خورشید اهمیت داشته است، با اینکه خورشید، تأثیری شگرف در همهٔ عبادات دارد. اوجین بوره که یکی از بیگانگانی است که در قدیم از این منطقه دیدار کرده است، در باب ارتباط میان ایزیدیان و زرتشتیان می‌گوید: «هر چیزی در میان ایشان بوی دیانت زرتشت می‌دهد که مانی - صاحب ثنویت مانوی - برخی تغییرات در آن پدید آورد.»<sup>۱</sup>

اما ارتباطشان با خورشیدپرستان که اهل دیانتی قدیمی هستند و اعمال عبادی‌شان را در غارهای کوهها و به شکل کاملاً سرّی انجام می‌دهند و در پیرامون منطقهٔ ماردین ترکیه و در نزدیکی منطقهٔ موصل (محل سکونت ایزیدیان) زندگی می‌کنند، چنین است که آنان هم مانند ایزیدیان و مندائیان از انجام عبادات در مقابل نگاه بیگانگان پرهیز می‌کنند. این عادت ابتدا برای اجتناب از خطر بود، ولی بعدها به شرطی از شروط دینشان تبدیل شد. همچنین خورشیدپرستان، نماز خورشیدی را در هنگام طلوع خورشید و روبه‌روی خورشید به جا می‌آورند. به این ترتیب که:

فرد نمازگزار دستش را به آسمان بلند می‌کند، گویی که چیزی را از هوا می‌چیند و نیمروز نیز چند رکعت به جا می‌آورد و هنگام غروب در مکان بلندی به انتظار می‌نشیند و غایب شدن خورشید را می‌نگرد.<sup>۲</sup>

اگرچه همگونی‌هایی میان شعائر و مناسک خورشیدپرستان و ایزیدیان در محور خورشید وجود دارد، اما اختلافات عقیدتی میان این دو دیانت فراوان است، زیرا ایزیدیان خورشید را از تجلیات طاووس ملک - مخلوق اول خداوند - می‌دانند و پس از او به خلقت هفت آسمان و پس از آن به خلقت خورشید معتقدند. در مصحف رش آمده است: «ملک طاووس را [آفرید و] رئیس ایشان گردانید و پس از او صورت هفت آسمان و زمین و خورشید و ماه فخر دین را آفرید»، در حالی که خورشیدپرستان، خورشید را آفریدگار و بخشندهٔ نور و زندگی می‌دانند. پژوهشگر عراقی الاصل، دل کوفان، در مقایسهٔ ایزیدیان با ادیان دیگر و ذکر وجوه تشابه

۱. الاب الکرملی، «الیزیدیة»، مجلهٔ المشرق، سال ۱۸۹۹، ص ۳۵.

۲. «الشمسیة»، مجلهٔ لغة العرب، سال ۱۹۲۹.



فراوان میان شعائر و اعتقادات دو دیانت مندائی و ایزیدی، از کلمه «مند» که نام یکی از شخصیت‌های مقدس قدیمی ایزیدی و معروف به شیخ الافاعی است آغاز می‌کند. کار این شیخ شفا دادن افعی‌گزیدگان بود و مقبره‌اش زیارتگاه است. آنان معتقدند او در وجود شیخ فخرالدین تجلی یافته است، چنان‌که طاووس ملک در شیخ آدی تجلی یافته بود. کلمه «مند» اشاره به نام قبیله‌ای کرد دارد و در مقابل نام عشیره‌ای مندائی - یعنی مندویه - است که در العماره در جنوب عراق زندگی می‌کنند. مندائیان، معبد را «مندی» می‌نامند و نام دیانتشان نیز از کلمه «مند» گرفته شده است که به معنای علم و معرفت است. کوفان همچنین بر آن است که مندائیان از میدیا در کردستان عراق به سوی جنوب عراق کوچیدند و ریشه‌های رابطه میان این دو دیانت نیز از همین جاست.<sup>۱</sup> افزون بر این، مندائیان معتقدند که از فرزندان شیث بن آدم هستند و ایزیدیان هم معتقدند که از فرزندان شیث بن جزه هستند که - بنا به افسانه‌اشان - تنها فرزند آدم است و نه حوا.

اما وجوه تشابه میان عقاید ایزیدیان و مندائیان به اجمال چنین است: تحریم ازدواج در ماه نیشان؛ حبس زن نفساء (زایمان کرده) در دایره‌ای از سنگها در آیین (مندائی) و در درون نخی دایره‌ای شکل در آیین (ایزیدی)؛ قرار دادن کمی از خاک اولین حفره در دهان متوفا در آیین مندائی و در آیین ایزیدی کمی از خاک شیخ آدی؛ تحریم اشک ریختن بر اموات؛ کراهت پوشیدن لباس آبی؛ ترجیح لباس سپید با اعتقاد به اینکه لباس اهل بهشت است؛ در شمار نیارودن مواردی از دل شریعت و امور دینی؛ تقدیس خورشید به عنوان قدرت خیر؛ تشابهی در امور فلک و ستاره‌شناسی. با وجود این همگونیها، اختلافات مهمی میان این دو دیانت وجود دارد که از آن جمله است: تحریم مطلق ختنه در آیین مندائیان. آنان معتقدند که جسم انسان، کامل خلق شده و کاستن و ناقص کردن آنچه خدا خلق کرده است جایز نیست و ختنه در آیین آنان به معنای خروج از دین است. در مقابل، ایزیدیان بر ختنه تأکید دارند. همچنین غسل تعمید از شعائر اساسی مندائیان است و دارای اوراد و اذکاری است و شامل اغلب مراسم مذهبی آنان می‌شود، در حالی‌که در آیین ایزیدی، غسل تعمید خصوصیتی ندارد و تعمیدی که پژوهشگران ایزیدی و دیگران نقل کرده‌اند، چیزی نیست جز غسل دادن کودکان نوزاد و غسل

۱. دی کوفان، مجله لالش، «الایزیدیة»، ش ۴، ۱۹۹۴.



دادن اموات در چشمه سپید مقدس و این‌گونه غسلها تقریباً در میان همه ادیان مشابه است. جامعه ایزیدی، جامعه‌ای سلسله‌مراتبی است که اعمال دینی و اجتماعی میان مراتب معنوی و دنیوی، توزیع شده است و هر مرتبه‌ای صلاحیت انجام اعمال مراتب دیگر را ندارد. در رأس هرم این جامعه «میر میران» یا «امیر شیخان» می‌نشیند که امور دینی و اجتماعی جامعه را سرپرستی می‌کند و دارای صلاحیت تقریباً مطلق است. پس از او شیوخ دینی قرار دارند که بزرگ آنان «بابا شیخ» خوانده می‌شود و انجام امور عالی‌دینی به او اختصاص دارد. پس از آنان، «بیرات» قرار دارند که کاهنان متخصص در امور مشخصی از دین مانند اداره امور روزه و افطار هستند. سپس فقرایی قرار دارند که به خدمت ضریح شیخ آدی - یا عدی - کمر بسته‌اند و به تعلیم به جا آوردن مراسم مذهبی اشتغال دارند و خرّقه‌ای در اختیار دارند که در میان ایزیدیان مشهور است و ابزار تبرک و سوگندشان است. در مرتبه بعدی قوالان قرار دارند که وظیفه دینی‌شان احیای آداب دینی با نوازندگی و حمل سناجق هفت‌گانه و کواجک است و وظیفه کفن و دفن و تلقین جنازه‌ها و تفسیر خوابها را برعهده دارند.

عامل اصلی استمرار وجود ایزیدیان به عنوان موجودیتی دینی و اجتماعی، کوه سنجار و وادی لالش در شیخان بوده است که آنان برای مصون ماندن از گزند فتاوای کشتار جمعی که مفتی دولت عثمانی صادر کرده بود، بدان پناه بردند. نخستین و خطرناک‌ترین این فتاوا، فتاوی شیخ ابو سعود عمادی مفتی دولت عثمانی در مدت سی سال در دوران سلطان سلیمان قانونی و سلطان سلیم دوم بود که با دستور مستقیم دربار عثمانی صادر شد و آنان را طایفه‌ای مرتد از اسلام می‌دانست. بلافاصله پس از صدور این فتوا، ایزیدیان با هجومی نظامی مواجه شدند. پس از آن نیز فتاوای فراوانی ضد آنان صادر شد که تصریح می‌کرد آنان کافر اصلی هستند و میان دو راه اسلام آوردن یا کشته شدن باید یکی را انتخاب کنند. در یکی از هجومهای نظامی در اواخر حیات دولت عثمانی، مهاجمان قبر شیخ ادی را نبش کردند و استخوانهایش را در برابر دیدگان مریدانش سوزاندند. در سال ۱۹۰۶ ایزیدیان از نماز گزاردن در ضریح شیخ منع شدند و ضریح به مدرسه‌ای اسلامی تبدیل شد، اما بعداً از سوی والی موصل به آنان بازگردانده شد. پس از این سرکوبها، در دوران پس از استقلال عراق و شکل‌گیری دولت جدید عراق هم آنان در معرض سرکوب قرار گرفتند و توپخانه‌ها و هواپیماها، روستاهایشان را بمباران کرد.



علما و سیاستمداران غالباً به اخبار و اطلاعاتی که مورخان و پژوهشگران از طریق نهادهای فرهنگی دولتی در اختیارشان می‌گذارند، اعتماد می‌کنند. برای مثال، دروغهای سیاح ترک، اولیاء چلبی، که در سال ۱۶۵۴ میلادی از منطقه دیدار کرده، زمینه فکری صدور فتاوا و هجوم نظامی علیه ایزیدیان را فراهم آورد و کتاب او (ئه مه سی) منبع مورد اعتماد شماری از دلمشغولان به امور این دیانت بوده است. چلبی با نفرتی عمیق آنان را وصف کرده و منکر انسانیت آنان شده و از بدرفتاری آنان با خود و دیگر سیاحان سخن گفته و گفته است:

بیشتر آنان کوتاه قامت‌اند و گردن آشکاری ندارند و گویی سرهایشان از شانه‌هایشان بیرون زده است. کردهای آنجا، آنان را اهل «شوارب ثمانیه» (شاربهای هشت‌گانه) می‌نامند ... دندانهایشان مانند دندانهای اسب است. و زنانشان پیش از یک سال از زمان حمل، فرزندان را به دنیا نمی‌آورند، و سگان را نزد آنان حرمتی است و آن‌گاه که زنی فرزندی به دنیا می‌آورد، او را از شیر سگ سیاهی می‌نوشاند.<sup>۱</sup>

چنین نفرت‌پراکنیهایی که غالباً از سوی دولت (عثمانی) هدایت می‌شد، از دهه دوم قرن بیستم پژوهشگران عراقی و بیگانه را به جست‌وجو درباره حقیقت این دین واداشته و تلاش‌هایشان به کشف اطلاعاتی انجامیده است که خطای آنچه را درباره آنان گفته می‌شد، اثبات می‌کند. مهم‌ترین یافته‌های جدید این است که آنان نه بشر را می‌پرستند و نه ابلیس را، بلکه خدای واحد را - اما به شیوه‌ای متفاوت - می‌پرستند و دوست ندارند از عقاید خویش دست بشویند. آنان به دیگران مهر می‌ورزند و مهمان را گرامی می‌دارند و به نظافت اهتمام دارند و به محیط زندگی و طبیعت پیرامونشان چنان عشق می‌ورزند که دیگران گمان می‌کنند که اینان محیط و طبیعتشان را می‌پرستند. من نیز در دیدار از وادی مقدسشان و گذار به روستاهایشان آنان را چنین دیدم.

صلابت ایزیدیان، یادآور صلابت صخره‌های وادی مقدسشان است، هرچند دهها فتوای قتل جمعی علیه آنان صادر شده و هجومهای وحشیانه‌ای را به آنان موجب شده که استخوانهای شیخ بزرگشان هم که چندبار سوزانده شده از آن درمان نبوده است.

۱. احمد تیمور، الیزیدیه و منشأ نحلتهم، قاهره، المطبعة السلفية، ۱۳۲۷ ق، ص ۷-۸، به نقل از اولیاء چلبی، سیاحی ئه مه سی.

در وادی مقدس ایزیدیان، زمان از جریان باز می‌ایستد و به دیار مقدسی تبدیل می‌شود که ایزیدی در آن زاده می‌شود و در حالی که به سوی خورشید کشیده می‌شود، وفات می‌یابد. معبد اصلی‌شان به تصویر افعی‌ای سیاه - که ایزیدیه‌ها به برکت بخش بودن آن معتقدند - و دو شیر حامل شمعدان و نیز طاووس مزین است و عبارتی که چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم، خالق السماوات و الارض، هذا المنزل محل الشيخ عادى، الموقر ۵۶۹ هـ». اما این عبارت، از بقایای هجوم عثمانیها و تبدیل معبد به مدرسه‌ای اسلامی است که به مدت پنج سال ادامه داشت و در آن مدت، ایزیدیان از زیارت معبدشان محروم بودند.

زائر، پس از گذشتن از ضریح شماری از شیوخ ایزیدی، به عمق معبد می‌رسد که ضریح شیخ آدی یا عدی و فرش او قرار دارد که معتقدند هر مریضی بر روی آن بنشیند، شفا می‌یابد. همان‌گونه که در دیرهای مسیحی، راهبان و راهبه‌ها و در مزارهای اسلامی پرده‌داران و در تکایا و مساجد اسلامی، متصوفه به ذکر و عبادت مشغول‌اند، در معبد لالش هم زنان و مردانی بریده از دنیا به عبادت مشغول‌اند که نه ازدواجی دارند و نه تمتعی دنیوی، جز در حد رفع گرسنگی.

از پرده‌دار معبد شیخ فقیر جندی درباره آب جوشان داخل معبد و وسط سابه گنبد پرسیدم: این آب مبارک از کجا روان است؟ او با اطمینان پاسخ داد: پس از آنکه شیخ عبدالقادر و شیخ دفاعی و شیوخ دیگر با شیخ آدی دیدار کردند و در کوه عرفات - که بر این منطقه احاطه دارد و نه کوه عرفات مکه - حج به جای آوردند، شیخ آدی با چوبدستی‌اش به درون این کوه کوبید و پس از آن این آب روان شد و تا پیش از آن در این منطقه آبی وجود نداشت.

اما این شیخ کیست و داستانش با ایزیدیان چیست؟ هنوز هم رابطه ایزیدیان با شیخ آدی یا شیخ عدی یا عادی بن مسافر اموی، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. همین که پژوهشگر روایتی یا اطلاعاتی می‌یابد که او را در مسیر حقیقت‌یابی قرار می‌دهد، روایتی دیگر از راه می‌رسد که او را به همان نقطه پیشین بازمی‌گرداند زیرا روایات، فراوان و متناقض است و پاره‌ای از آنها از اغراضی تهی نیست. بسیار غریب است که ایزیدیان، که اهل دیانتی قدیمی هستند، شیخ صوفی بیگانه‌ای را تقدیس کنند و کتابهای مقدسشان یعنی کتاب جلوه و مصحف رش را به او نسبت دهند و ضریح او را به مثابه کعبه مسلمانان درآورند، با اینکه تراجم‌نویسان رجال برای شیخ آدی، مناقب اسلامی بلندی یاد کرده‌اند و ذکر او را در طبقات صوفیه و به



عنوان یکی از احبار صوفیه آورده‌اند.

آیا شیخ آدی، مبشر اسلام در میان ایزیدیان بوده یا صوفی‌ای انزواگزیده در وادی لالش بوده که نگاه ایزیدیان را به خود مشغول ساخته بود؟ اما رابطه شیخ با دینی که برایش غریب بود چگونه شکل گرفت؟ آیا میان فرزندان و نوه‌های شیخ، کسی بود که از دین جدش روی برگردانده باشد تا ریاست اهل این دین را بر عهده گیرد؟ اینها پرسشهایی است که از دل ابهامات و تناقضات روایات مختلف سر برآورده است و حاکی از غرابت رابطه میان شیخ و این دیانت است.

بیش از آنکه درصدد کشف این رابطه از نظرگاههای مختلف برآییم، به بازخوانی شخصیت شیخ در روایات اسلامی می‌پردازیم که همگی بر سلامت ایستار وی نسبت به اسلام و اخلاص او نسبت به مذهب شافعی که بر کردستان عراق حاکم است، تأکید کرده‌اند. البته پاره‌ای از این منابع به رابطه او با منطقه ایزیدی‌نشین اشاره کرده و از دیانت ایزیدی یاد کرده‌اند.

ابن اثیر (م ۶۳۰ق) شیخ عدی را زاهد معرفی می‌کند و می‌نویسد:

وی مقیم شهر هکاریه از توابع موصل است. او اهل شام و شهر بعلبک است و به موصل منتقل شده و توده مردم کوهستانهای این نواحی از او پیروی و اطاعت کرده‌اند و در وی گمان نیک برده‌اند و او بسیار پرآوازه است.<sup>۱</sup>

ابن خلکان (م ۶۸۱ق) درباره وی می‌نویسد:

زادگاه او روستای بیت‌فار در بعلبک است و خانه‌ای که او در آن زاده شد، هنوز هم زیارتگاه است. وی در سال ۵۵۵ و به قولی ۵۵۷ق در شهر هکاریه از دنیا رفت و در خانقاهش به خاک سپرده شد؛ خدایش رحمت کند. قبر او نزد مردم آنجا از معدود زیارتگاههاست و فرزندان او تاکنون به شیوه او شعارش را برپا داشته و آثارش را احیا کرده‌اند و مردم همان اعتقاد و حرمتی را که برای شیخ قائل بودند، اکنون برای فرزندان او قائل‌اند.<sup>۲</sup>

شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) از دیگران نقل می‌کند که

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۲. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۵۴.



شیخ، امام، صالح و الگو و زاهد زمان خویش، ابومحمد عدی بن صخر شامی، سالهای فراوان سیاحت کرد و با مشایخ هم صحبت شد و به انواع مجاهدتها تن داد و سپس در کوهستانی در موصل ساکن شد؛ در جایی که دیگر کسی از راهزنی بیم نداشت و گروهی از تبهکاران کرد به برکت او درستکار شدند ... وی معلم نیکی و اندرزگویی متشرع بود. در راه خدا پایدار بود و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌هراسید ... نزدیک هشتاد سال عمر کرد و نشنیده‌ایم که او چیزی از متاع دنیا فروخته یا خریده و یا پوشیده باشد. وی غلاتی را در کوه کشت می‌کرد و آن را درو می‌کرد و قوت خود را از آن فراهم می‌ساخت و پنبه می‌کاشت و پوشش خود را از آن برمی‌ساخت.<sup>۱</sup>

ابن عماد حنبلی (م ۱۰۳۱ ق) کراماتی از شیخ عدی نقل می‌کند. از آن جمله:

اگر نام او به شیر گفته می‌شد، باز می‌ایستاد و اگر بر موج خوانده می‌شد، آرام می‌گرفت و اینکه مردی هفت سال در خدمت او بود و از او خواست تا قرآن را حفظ کند، شیخ به سینه‌اش زد و او درجا تمام قرآن را حفظ شد.<sup>۲</sup>

اطلاعاتی که ذکر شد نشان می‌دهد که شیخ عدی که ایزیدیان تعظیمش می‌کنند، از شیوخ برجسته اسلام در زمان خود بود و کمترین شکی در مسلمان بودن او باقی نمی‌ماند. گفته‌اند که وی صاحب طریقت و کرامت بود و ارتباطاتی با شیوخ تصوف داشت. همچنین به پیروان کرد او اشاره شده است و نیز به مکان ضریح او در بلس یا لالش، اما این شیخ عدی آن عابد یا فقیه اولی نیست که به منطقه ایزیدیان گام نهاده است. زیرا او ابوالحسن هکاری است و هکاریه کوهی بر فراز موصل است و دارای روستاهایی است ... وی به بغداد رفت و در رباط روزنی ساکن شد و از ابوالقاسم بن شیران و ابوبکر خیاط و دیگران حدیث آموخته است و صالح و بسیار اهل تعبد و از اهل سنت بود.<sup>۳</sup>

شرق‌شناس مشهور، مینورسکی، که از منطقه دیدار کرده، به تناقض میان اعتقاد

۱. شمس‌الدین الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. ابن العماد الحنبلی، شذرات الذهب، ج ۶، ص ۳۰۰.

۳. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، وفیات سال ۴۸۶.





مسلمانان به شیخ عدی و اقدامشان به تخریب مرقد او اشاره کرده و گفته است: طرفه اینکه مورخان مسلمان این شخصیت تاریخی را که در قرن دوازدهم میلادی می‌زیسته، مسلمانی صالح دانسته‌اند و او را تابع دین یا عقیده دیگر نمی‌دانند. اما به رغم این، ساکنان مسلمان [منطقه] در سال ۱۴۱۵ م مرقد او را ویران کردند.<sup>۱</sup>

شک نیست که عدی بن مسافر، مسلمانی صوفی و شافعی مذهب بود و ارتباط میان مذهب شافعی و تصوف شناخته شده است. اما عدی ایزیدیان، شخص دیگری بوده است و اینکه مسلمانان ساکن در آن منطقه، مرقدش را ویران کرده‌اند، دلیل بر مدعی مینورسکی نیست، زیرا آن مرقد، چه عدی مسلمان در آن خفته باشد و چه آدی مسیحی، هنوز هم مکان مقدسی برای ایزیدیان است و تجاوز مسلمانان به آن مکان، برای ابراز ضدیت با دین و قوم ایزیدی بوده است و نه ضد صاحب آن مرقد.

کشیش مسیحی، سلیمان موصلی، که در نزدیکی منطقه ایزیدیان می‌زیسته، بر آن بود که ایزیدیان هیچ‌گونه ارتباطی با یزید بن معاویه یا هیچ یزید دیگری ندارند و درست‌تر این است که نامگذاری‌شان به این نام، به خدایی نسبت داده شود که آنان می‌پرستند و نام او یزد یا یزدان است. آنان امروزه نه به یزید بن معاویه اعتقاد دارند و نه به بیانیۀ مرکز امویان بغداد که در سال ۱۹۶۸ م تأسیس شد. اما ادعای ریشه عربی داشتن آنان سخن تازه‌ای نیست و انستاس کرملی هم در پایان قرن نوزدهم از دیگران نقل کرده و گفته است: ریشه ایزیدیان از عرب عراق و شبه جزیره [عربستان] است و سپس شمار فراوانی از اهل عجم به آنها پیوستند تا اینکه بر عنصر عربی‌شان غلبه کرد و خطوط چهره و وضع ظاهری‌شان نیز همین را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> کرملی در ادامه مقاله‌اش آنان را چندرگه می‌داند که از سویی چهره‌شان نشان هندی - اروپایی دارد و از سوی دیگر آمیخته با شکل و شمایل عربی و کردی است. با این حال، آنان به زبان کردی‌شان افتخار می‌کنند، زیرا آن را زبان اهل بهشت می‌شمارند. آنچه در گزارش هیأت نمایندگی ملل متحد در سال ۱۹۲۵ م آمده که آنان زبان کردی را تا حد تقدیس محترم می‌شمارند، مانع اعتقاد به ریشه‌های عربی و آشوری آنان است.

۱. مینورسکی، الاکرد ملاحظات و انطباعات، ص ۵۵.

۲. انستاس الکرملی، «الیزیدیة»، مجلة المشرق (پیشین).



شیخ علی شرقی درباره ریشه اموی و ارتباطشان با یزید بن معاویه می‌گوید: آشکار است که جنس و نژادشان کرد است و می‌توان گفت که آنان قوم کرد خاصی هستند که به همان شکل قدیمی باقی مانده‌اند و اکثر عادات و سنت‌هایشان، عین عادات و سنت‌های کردی است. در نقشه رنگ‌های بشری، آنان با رنگی غیرکردی نشان داده شده‌اند، اما در نقشه‌ای که انجمن سلطنتی جغرافیایی در سال ۱۹۱۰ م منتشر کرده، منطقه آنان و کردها را با یک رنگ علامتگذاری کرده است. اما اختلافات سیاسی بر سر موصل که مبنای قومی دارد، آنان را واداشته تا پیکره‌های آمیخته از کردها و ترکها را تشکیل دهند. در نسخه‌ای قدیمی آمده است که ریشه‌های این فرقه پیش از شیخ عدی در قبیله‌ای کرد از قبایل ساکن در شمال عراق - یعنی قبیله تره‌ایا - شناخته شده بود.<sup>۱</sup>

احمد تیمور مصری ادعا می‌کند که کاهنی کلدانی به نام ماروث که از حکیمان بغداد بود، مقاله‌ای درباره ظهور شیخ در این منطقه و داستان به دیر سپرده شدنش به او داده و او آن را در مجله المقتطف به چاپ سپرده است. در آن مقاله آمده است که شیخ در دیر نشو و نما یافت و مانند راهبان زبان عربی و آرامی را آموخت و با دختری تتری و شریف و مشهور ازدواج کرد و منزلت او نزد رئیس دیر ارتقا یافت و او اداره دیر و دیگر املاک وابسته به دیر را به وی سپرد.<sup>۲</sup>

یعقوب سرکیس در پاسخ خود به احمد تیمور، بر آن است که ایزیدیان بر دیانت مانوی بوده‌اند و در زمان عدی بن مسافر، اسلام آوردند و تراهیه هم در میان آنان بودند. در زمان قاضی و مورخ اربیلی، ابن خلکان (م ۶۸۱ق) و به گواهی او مسلمان بودند، اما سپس به دین قدیم خود بازگشتند، ولی تعظیمی را که به عدی بن مسافر داشتند و فراتر از حد شایستگی هر مخلوقی است، همچنان حفظ کردند.<sup>۳</sup>

جورج حبیب ادعای مسلمان شدن و سپس مرتد شدن ایزیدیان و یا دیر مسیحی بودن معبد آنان پیش از تبدیل به معبد را رد می‌کند و ادله‌ای مخالف آنها اقامه می‌کند. این ادله،

۱. همان، به نقل از علی اشرفی، مجله العرفان، مجلد ۱۱، سال ۱۹۲۶.

۲. احمد تیمور، «القول الفصل فی اصل الیزیدیة»، مجله المقتطف، یونیو ۱۹۲۲.

۳. یعقوب سرکیس، «الیزیدیة»، مجله لغة العرب، یونیو ۱۹۲۹.



قدیمی بودن دیانت آنان و ارتباط آن را با آیین میتراپیسم اثبات می‌کند. یکی از این ادله، طرز بنای معبدی است که جنازه شیخ در آن به خاک سپرده شده است. این معبد هفت محراب دارد و بر روی غاری که دارای چشمه آبی است، بنا شده است. معنای این، آن است که این معبد میتراپی است، زیرا محرابها اشاره به درجات و مراتب هفت‌گانه میتراپی دارد. همچنین معابد نخست میتراپی، غارهایی بوده که بر روی چشمه‌های آب قرار داشته است.<sup>۱</sup> وی همچنین نتیجه می‌گیرد که این معبد کنونی هیچ‌گاه دیر مسیحی یا مسجدی اسلامی نبوده است، به دلیل اینکه منطقه «با عذری» که معبد در آن واقع شده است، کلمه‌ای آرامی و مخفف «بیت عذری» یا «خانه یاران» است؛ بنابراین، این منطقه خانه ایزید یا الهه یاران بوده و شاید این اسم منطقه محیط بر روستا را شامل می‌شده، ولی بعدها اختصاص به این روستا یافته است. همین تعبیر امروزه به زبان عربی - کردی «شیخان» است و شامل این منطقه می‌شود. کلمه شیخ عربی است، ولی در صیغه جمع کردی «الف و نون» (شیخان) گرفته و به معنای منطقه شیوخ یا بزرگان است که اکنون دار الاماره ایزیدیان است.<sup>۲</sup>

جورج حبیب، تاریخ امارت ایزیدی را دلیل بر اصالت دین ایزیدی دانسته و در پاسخ این پرسش که زعامت ایزیدیان، پیش از اینکه شیخ عدی به لالش بیاید، از آن چه کسی بود، می‌گوید: شک نیست که نام شمسانیه به روشنی به خورشید یا ایزید اشاره دارد که ایزیدیه به آن منتسب‌اند. از اینجا روشن می‌شود که قبل از آمدن ایزیدیه، زعامت همواره از آن زعیم دینی‌ای بود که در الهه خورشید تجسم می‌یافت و زعامت در نظام میتراپی، وراثتی نبود و شاید بعدها و در دوره متأخر در امتزاج با ادیان بابلی وراثتی شد. اما پس از اینکه رهبری به دست خلفای شیخ عدی افتاد و زعامت از خاندان شمسانیه ستانده شد، سعی شد تا این خاندان به وضع موجود راضی شوند و زعیم این خاندان، منصب وزیر [طایفه ایزیدیان] را داشته باشد. در نتیجه شیخ وزیر لقب شمسانی دارد.<sup>۳</sup>

حسوامریکو، در پژوهشی پیرامون ایزیدیان، ریشه‌های مانوی و زرتشتی (تراهی یا

۱. جورج حبیب، ایزیدیه بقایا دین قدیم، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۷۸، ص ۴۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۶.



میتزایی) را در دین رئیس ملائکه نشان می‌دهد. در پژوهش وی آمده است: براساس دین ایزیدی، ملاک سن یا شیخ سن - بنا به تعبیر رایج - که مسئول علم و قلم و معرفت است، همان نورائیل است ... او ناقل وحی به همه پیامبران است و ایزیدیان در تعظیم او نام فخرالدین - یعنی افتخار دین - را به صفت ناقل وحی بودن به او داده‌اند و معتقدند که قمر (ماه) مسکن فخرالدین است.<sup>۱</sup>

نام زعیم ایزیدیان در سال ۱۵۱۶ م حسین‌بک داسنی بود و مسیحیانی که به زبان سریانی رایج در روستاهای نزدیک موصل سخن می‌گویند، آنان را دیسانیه و دیسانیه می‌نامند.<sup>۲</sup> اما احمد تیمور نسبت نامگذاری دیسانیه را به ابن دیصان، منجم مسیحی، خطا می‌داند و معتقد است که دین رئیس ملائکه تا زمان آل‌بویه در منطقه سوران رایج بوده است،<sup>۳</sup> اما آل‌بویه از موضع دینی‌شان بر سوران تأثیر نهادند و آنان از دین رئیس ملائکه دست شستند.<sup>۴</sup> رئیس ملائکه همان عزرائیل است که معروف به طاووس ملک است و او نخستین مخلوقات خدا در روز یکشنبه است و ملائکه شش‌گانه دیگر عبارت‌اند از: دردائیل، اسرافیل، مکائیل، جبرائیل، شمسائیل و نورائیل.<sup>۵</sup>

طاووس ملک که ایزیدیان تمثال او را در مراسم خود برمی‌افرازند، در ادیان قدیمی عراق هم شناخته شده است. پرندگان مقدس

از خصائص دیانت بابلیها - و شاید همچنین آشوریان - و در باور آنان به مثابه ارواحی هستند که بر اعمال مردم سلطه دارند ... بنا به گفته فیلوسترانس در کاخ پادشاه بابل تصویرهای طلایی از پرندگان وجود داشت.<sup>۶</sup>

احمد تیمور پس از نقل کلام فوق می‌گوید: «آیا احتمال آن نمی‌رود که تصویر طاووس از

۱. حسوامریکو، «دین رئیس الملائكة و الصراع الحضاری فی میزوبوتومیا»، مجله روش، ایلول ۱۹۹۷.

۲. احمد تیمور، «الیزیدیة أو عبدة ابلیس»، مجله المقطف، اکتبر ۱۹۱۶.

۳. همان.

۴. حسوامریکو، پیشین.

۵. احمد تیمور، پیشین، ص ۱ - ۲.

۶. همان.



بقایای دیانت بابلی باشد؟» اما ما هم این پرسش را مطرح می‌کنیم که آیا این سخن احمد تیمور با سخن دیگری از او منافات ندارد که می‌گوید: «یزیدیه طایفه‌ای از صوفیه بودند و سپس اهل غلو شدند و به غلو خود ادامه دادند تا با همه فرقه‌های اسلامی تباین یافتند و کاملاً از اسلام خارج شدند.»<sup>۱</sup> زیرا اگر شیخ عدی بن مسافر، صوفی بوده، پس ایزیدیه دیانتی مستقل بوده که پیروان آن به دلایلی ناشناخته، این شیخ را در خود پذیرا شدند و در عین تأثیرپذیری از محیط، همچنان دیانت خود را حفظ کردند و بر آن باقی ماندند. جوانان درس خوانده آنان هم امروزه می‌دانند که شیخ عدی، یک اتفاق استثنایی در تاریخ دیانتشان بوده و به مسلمان بودن او هم اعتراف می‌کنند، چنان‌که به مبانی دیانت خویش اعتراف می‌کنند و می‌کوشند تاریخ خود را از آنچه دیگران نوشته‌اند، بپیرایند و اگر اسلاف ایشان، به جای دفاع از دینشان از بحث و گفت‌وگو و خطابه پرهیز کردند و به کوهها و بیابانها پناه جستند و سر در لاک خود فرو بردند، نسل حاضر می‌نویسد و بحث می‌کند و برهان را با برهان پاسخ می‌گوید. مجله لالش که از سوی مؤسسه فرهنگی و اجتماعی لالش در دهلوک و مجله روش که از سوی جوانان ایزیدی روشنفکر در آلمان منتشر می‌شود، این وظایف را برعهده دارند. اگر طاووس ملک در میان ایزیدیان مقدس و محترم است، کدام دین را می‌توان یافت که از تقدیس حیوانی تهی باشد؟ حتی خوک هم که در میان مصریهای قدیم و یهودیان و صابئان و مسلمانان حرام بوده است، در دوره‌ای حیوانی مقدس به شمار می‌رفته است. هدهد مثال روشنی از تقدس‌یابی یک پرنده است؛ پرنده‌ای که پیام‌بر حضرت سلیمان نبی بوده و خوردن گوشت آن در شریعت یهود حرام است. در قرآن نیز داستان سلیمان و هدهد آمده است:

و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْعَائِينَ \* لِأَعْدِيَّتِهِ  
عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ \* فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ  
أَحْطَطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ.<sup>۲</sup>

طاووس که ضرب‌المثل زیبایی و غرور است، نظر امام علی بن ابی‌طالب را هم به خود جلب کرده است که خطبه ۱۶۳ نهج‌البلاغه در وصف طاووس است. بنابراین، چرا باید جای

۱. همان.

۲. نمل، آیات ۲۰-۲۲.



شگفتی باشد که تمثال این پرنده در میان ایزیدیان، رمز عبادت است؟ یکی از ایزیدیان می‌گوید: «طاووس در نزد ما رایتی آسمانی و نماد خدایی است که هفت آسمان را بر ساخت و بر زمین سلطه دارد.»

### دیدار از معبد لالش

امیر و فرمانروای کنونی ایزیدیان، تحسین بیک بن سعید بیک است. وی در سنجار اقامت دارد و تنها در ایام مراسم و شعائر مذهبی و زمان ظهور تمثال طاووس ملک و سناجق به لالش می‌رود. بخشی از ایزیدیان در منطقه خودمختار کردستان زندگی می‌کنند و بخشی از آنان در قلمرو حکومت مرکزی بغداد قرار دارند. دولت کردستان هر سال مبلغ چهل هزار دلار آمریکا در اختیار امیر ایزیدیان قرار می‌دهد و او با تأسیس «دار الشوون الایزیدیة» (مرکز رسیدگی به امور ایزیدیان) و تعمیر ساختن معبد، جایگاهش را ارتقا داده است.

در سال ۲۰۰۰ م به همراه دو تن از پیروان دین ایزیدی از معبد لالش دیدار کردم. در میان راه پرسشهای فراوانی مطرح کردم و آن دو پاسخ گفتند و هر چه گفت‌وگوی ما به پیش می‌رفت، شک و تردید من در اطلاعاتی که از طریق کتابها و گفته‌ها به دست آورده بودم بیشتر می‌شد و شکاف میان واقعیت و دروغهای راویان و اغراض مغرضان را عمیق‌تر می‌یافتم.

پیش از ورود به معبد، کاروانسرای قدیمی جلب توجه می‌کند که اکنون بدون استفاده مانده است. سبک معماری آن چنین می‌نماید که متعلق به دوره عباسی یا پیش از آن است. سقف این کاروانسرا را هفت ستون قطور بالا برده‌اند. این کاروانسرا مکانی بود که حجاج ایزیدی از قدیم در موسم اعیاد به آنجا می‌آمدند و در آن سکونت می‌گزیدند. یکی از طرحهای ایزیدیان در آینده، احیای این سرا به عنوان اثری تاریخی است.

وادی مقدس پشت این کاروانسرا، محصور میان سه کوه عرفات، خورت و مشت است. از مسافت یک کیلومتری، گنبدهای مخروطی شکل سپید و در میانشان گنبد بزرگی مشتمل بر بیست و چهار خط سنگ‌کاری شده پیداست که هر خط اشاره به ساعتی از زمان دارد. اما گنبدهای دیگر شامل دوازده خط می‌شوند که هر کدام اشاره به یکی از ماههای سال دارد.

در آستانه دار الضیافه (مهمانسرا) که به معبد راه می‌برد، کندن کفشها از لوازم و آداب زیارت است و همه بدان مقیدند. با خود می‌گفتم آیا آن پیرمرد راهب (شاویش) را که از سال



۱۹۴۹ م در این معبد ساکن است خواهیم دید. پرسیدم، گفتند چند روز پیش به بیمارستان منتقل شده است. با خود گفتم: آیا زبانم خویشتنداری خواهد کرد و کلمه ممنوعه شیطان را بر زبان نخواهد راند و اگر ناخودآگاه چنین کند، آخر و عاقبت من در میان این ایزیدیان متدین چه خواهد شد؟ پرسشهایی از این دست از خاطر من می‌گذشت و تا زمانی که خوب در چهره افراد پیرامون خود ننگریستم، اقدام به طرح آنها نکردم.

اما حقیقت این بود که چیزی در آنجا مرا تهدید نمی‌کرد، ولی گزافه‌گوییهای کسانی که درباره ایزیدیان نوشته بودند، مرا به شدت دچار احتیاط و هراس کرده بود. مسافتی دو هزار متری را پای پیاده رفتیم. آنجا غاری بود که از دل آن چشمه آبی بسیار سرد و برای ایزیدیان مقدس روان بود. در آستانه معبد جوانی ریش‌دار را که لباس دینی سپید پوشیده بود، دیدیم که با کمی خجالت به عربی سخن می‌گفت. درباره او پرسیدم، گفتند: او از سال ۱۹۹۵ م در این معبد، معتکف است و از قبیله بیر است که حق انحصاری شاویش (راهب) شدن را دارند و اینان همانند راهبان مسیحی در دیرها هستند؛ نه ازدواج می‌کنند و نه راهی برای لذات دنیوی می‌جویند. از او پرسیدم آیا در برابر خدمت در ضریح، منتظر ورود به بهشت و برخورداری از لذات ابدی آن است. پاسخ داد: در بهشت ما نه زنان هستند و نه لذات دنیوی در آن جایی دارد. در آنجا میوه‌ها و غذاهای پاک یافت می‌شود و روح من پس از مرگ به موجودی دیگر تبدیل می‌شود و این از طریق اعمال من خواهد بود. من برای خدمت به شیخ، ازدواج نمی‌کنم و او هم عزب از دنیا رفت.

در هنگام ورود به معبد دیدم همراهان ایزیدی من به سجده رفته‌اند و سنگ درگاه باب‌الندبه را می‌بوسند. در داخل معبد با بویی شبیه بوی لباسهای عتیقه و تاریکی‌ای مواجه شدیم که فانوسهای برقی نتوانسته بود بر آن غلبه یابد. بوی آن لباسها از زمانهای بسیار دور و قومی که قوم هود و صالح در قدمت به پایشان نمی‌رسند حکایت می‌کرد. آری، گویا اینان از قوم ابراهیم‌اند. شیخ علو خلف علو در مرکز فرهنگی ایزیدیان در دهوک به من گفته بود: کتاب ما مصحف رش بر ابراهیم نازل شد. به او گفتم: پس چگونه است که در کتاب شما نام معاویه و اسماعیل و محمد آمده است؟ چگونه ابراهیم پیش از اینکه اینان خلق شوند، یادشان کرده است؟ پاسخ داد: کتابی که صفحاتی از آن را شما در اختیار دارید، کتاب ما نیست؛ کتابی جعلی است که به ما نسبت داده شده است. کتاب ما در سینه‌ها محفوظ است و سینه به سینه به ما



رسیده است. اصل کتاب ما را یهودیان سوزانده‌اند، زیرا ما از جماعت نبوخذ نصر پادشاه بزرگیم که یهودیان را به بابل کوچ داد.

سخن اخیر شیخ نشان می‌دهد که دیانت آنان، دیانتی قدیمی است که ریشه‌هایش به تاریخ سرزمین رافدین (دجله و فرات) قدیم متصل است و دیگر اینکه قوم ایزیدی از ملت‌های بابل و آشور است. بحثم را با شیخ ادامه ندادم. چراکه هیچ دینی نیست که ادعای اتصال به ابراهیم را نداشته باشد، زیرا او بیش از یک لیلی برای عاشقان است و همه ادعای اتصال به او را دارند، پس چرا ایزیدیان این ادعا را نداشته باشند؟ در منطقه‌ای نه‌چندان دور از مقامات ایزیدی، ضریحی به نام ابراهیم خلیل وجود دارد.

اطلاعات تاریخی‌ای که من در اختیار داشتم، مرا مطمئن نمی‌کرد که شیخ عدی ایزیدیان غیر از شیخ عدی مسلمان باشد. اما شیخ علو با صدای بلند به من گفت: «عدی بن مسافر، عادی ما نیست که خدا او را از نور خود آفریده است!» آسان نیست که بتوان میان عادی ایزیدی و عدی مسلمان و آدی مسیحی که نخستین مبشر مسیحیت در کردستان عراق بود، تمییز نهاد. زیرا در زبان کردی، این سه اسم به هم نزدیک‌اند و به شکل آدی تلفظ می‌شوند. این اختلاف در حد تلفظ اسم متوقف نمی‌شود، بلکه به ضریح و معبد هم سرایت می‌یابد. آیا این معبد در اصل کنیسه بوده است یا معبدی زرتشتی و میتراپی یا تکیه‌ای صوفی؟

از داخل غاری که معبد را احاطه کرده، چشمه‌آبی ازلی می‌جوشد که نام زمزم آن، تأثیرات اسلامی را نشان می‌دهد و توأم با کوه «عرفات» است که بر معبد احاطه دارد. اما تأثیر مسیحی در آداب غسل تعمید اطفال در آب این چشمه آشکار می‌شود. این صحنه مرا به یاد صابان مندائی و جست‌وجویشان از چنین آب خالصی می‌اندازد.

در دیداری که با خیری بوزانی، مسئول مرکز فرهنگی ایزیدیان در دهوک، داشتم، وی پیش از پاسخ به پرسش‌هایم گفت: ما شیخ عادی را خارج از دایره قومیت و برآمده از نور خدا می‌دانیم و دیانت ما بنابر آنچه شیوخ ما سینه به سینه منتقل کرده‌اند، از کهن‌ترین ادیان است.

با احتیاط از بوزانی درباره ابلیس و داستان رایجی که درباره احترام ایزیدیان به او وجود دارد پرسیدم، ولی عمداً برای پرهیز از واکنش احتمالی وی نام شیطان را نبردم. اما بوزانی احتیاطم را شکست و به صراحت کلمه شیطان را بر زبان راند و گفت: ما اصلاً به وجود شیطان اعتقاد نداریم و معتقدیم که شر، خدایی ندارد و تاریکی نیز خدایی ندارد. خدا، همان یزدان





واحد و احد است. وی تنفر ایزیدیان را از واژه شیطان چنین تفسیر کرد: اینکه ما وجود شیطان را به رسمیت نمی‌شناسیم و بدان اعتقاد نداریم، همسایگان فضول ما را واداشته تا با لفظ شیطان به ما اشاره کنند و تکرار این لفظ و اشاره، برخوردهای شدیدی را موجب شد که در درون ایزیدیان نفرت شدیدی حتی در مورد شنیدن این کلمه ایجاد کرده است. این عادت موجب شد که دیگران فکر کنند ما شیطان را تقدیس می‌کنیم. به این ترتیب ایزیدیان از زرتشتیان - که برخی گمان می‌برند ایزیدیان شاخه‌ای از آنان هستند - جدا می‌شوند. شیخ علو می‌گوید: ما کردهایی هستیم که پوشیدن عقال و روسری قرمز به ما تحمیل شد تا غریبه به نظر نیاییم، چنان‌که دیگران یزید بن معاویه و شیطان را به دروغ بر ما بستند، در حالی‌که ما از حسین بن علی بن ابی‌طالب نفرت نداریم و برخلاف آنچه شایع شد، در بمباران ضریح او مشارکت نداشته‌ایم و هرگز در یادبود کشتار عاشورا شادی نکرده‌ایم.

#### توزیع جمعیتی ایزیدیان

ایزیدیان در مناطق متعددی در شمال عراق مانند سنجار و شیخان و بعشیکه و دهوک و تلعفر و زاخو و تلکیف و ... سکونت دارند. در خارج از عراق نیز در سوریه و ترکیه و مرزهای قفقاز روسیه حضور دارند. آخرین گزارش‌های رسمی عراق در سال ۱۹۷۷ م شمار آنان را بیش از یکصد هزار تن نشان می‌دهد و بنابر همین گزارش، افزایش و رشد جمعیت در این طایفه بالاست و بعید نیست که اکنون جمعیتی حدود نیم میلیون را تشکیل داده باشند. دیانت ایزیدی، دیانتی غیر تبشیری است، یعنی به پیروان ادیان دیگر حق درآمدن به این دین را نمی‌دهد و ایزیدیان شرعاً حق ازدواج با غیر ایزیدیان را ندارند.<sup>۱</sup>

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ابوهوری، «الایزیدیه قدست الشمس و التقدیس غیر العبادة»، مجله الاتحاد، شماره ۳۷۵.





پروژه‌سگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

